

نقش نخبگان در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری

● دکتر حاکم قاسمی*

چکیده

درباره نقش نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، دیدگاه‌های زیادی وجود دارد. برخی نخبگان را عامل اصلی و شاید تنها عامل در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری معرفی کرده‌اند و برخی نیز نقش نخبگان را در این فرآیند بسیار ناچیز و تحت تأثیر عوامل و شرایط محیطی دانسته‌اند. در کنار این دو دیدگاه، دیدگاه سومی نخبگان را نه صاحب نقش انحصاری و دارای اراده مطلق در تصمیم‌گیری و نه آنکه بی اختیار و تابع شرایط محیطی دانسته، بلکه آنان را به عنوان عاملی مؤثر در کنار دیگر عوامل تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دانسته است. از این دیدگاه نخبگان به دو طریق مستقیم و غیرمستقیم در فرآیند تصمیم‌سازی مشارکت دارند و بر جریان تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند. راه مستقیم عمدتاً به وسیله نخبگان حاکم و از مجرای رسمی طی می‌شود. و روش غیرمستقیم با فعالیت نخبگان در امور آموزشی، پژوهشی، رسانه‌های جمعی، احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ و گاهی نیز بصورت شخصی و انفرادی صورت می‌پذیرد.

مقدمه

به نسبت پیچیدگی که در جوامع امروزی به وجود آمده، فرآیند تصمیم‌گیری در این جوامع نیز پیچیده شده است. در جوامع بسیط در اعصار گذشته عوامل مؤثر در فرآیند تصمیم‌گیری بسیار محدود بود، بنابراین، نقش اسای آنها و ارزیابی نقش و میزان تأثیر

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

آنها به آسانی امکان پذیر می نمود. اما در جوامع پیچیده امروزی این عوامل چنان در هم تنیده شده است که نه تنها پی بردن به نقش و میزان تأثیرگذاری آنها دشوار گردیده، بلکه اساساً شناسایی و تفکیک آنها نیز به صراحت مقدور نیست، چرا که بررسیها و تحقیقاتی که برای مطالعه فرآیند تصمیم گیری صورت گرفته، براساس عوامل مختلف و مقداری مورد توجه واقع شده؟ «در پاسخ به این پرسش که چه عواملی و به چه میزانی در تصمیم گیری دخیل هستند مدل های گوناگونی عرضه شده است که معروفترین آنها مدل های پنج گانه زیر است:»^(۱)

۱. مدل بازیگر خردمند (The Elitist Actor)

۲. مدل بازیگر سیاسی (The Idiosyncratic Actor)

۳. مدل بازیگر سازمانی (The Rationel Actor)

۴. مدل بازیگر (نخبه گرایی) (The political Actor)

۵. مدل بازیگر دارای شخصیت ویژه (تئوری شخصیت) (The organizational Actor)

این مدلها با ساده سازی ارباط میان عوامل مختلق در فرآیند تصمیم گیری، مطالعه این فرآیند را برای محققین آسانتر کرده است. اما هیچ یک از آنها نتوانسته اند پاسخگوی پرسشهای مقداری باشند که درباره فرآیند تصمیم گیری جوامع مختلف و در شرایط متفاوت وجود دارد. شاید بتوان هر یک از این مدلها را برای توضیح چگونگی تصمیم گیری به جامعه خاص داد مشخصی مناسب یافت. اما این مدلها خانه قابل تعمیم به هر جامعه است و نه آنکه قدرت توضیح و تبیین همه عوامل مؤثر در فرآیند تصمیم گیری در موارد مختلف را دارد. با توجه به آنکه ساده سازی ارتباط پیچیده عوامل متعدد و تأثیرگذار فرآیند تصمیم گیری که معمولاً عوامل سیاسی و پویا هستند. از طریق ارائه مدلهای ثابت و ایستا میسر نیست، محققین بررسی فرآیند تصمیم گیری را با روش چند متغیری مورد توجه قرار داده اند. با این روش عوامل مختلف تأثیرگذار در فرآیندها با تصمیم گیری به موازات هم و در ارتباط معنادار با یکدیگر مورد بررسی قرار می گیرند. در این بررسی، تلاش بر آن است که هر ملی به میزان اهمیت و وزنی که دارد در کنار دیگر عوامل مورد مطالعه قرار گیرد تا نقش و میزان تأثیرگذاری هر کدام از این عوامل در شکل گیری و اتخاذ یک تصمیم مشخص گردد. یکی از عواملی که به عنوان عامل و متغیر تأثیرگذار در فرآیند تصمیم گیری در مطالعات قرار می گیرد،



نخبگان می‌باشد توجه به نقش نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری از این واقعیت ناشی می‌شود که جوامع مختلف، فارغ از اینکه چه عواملی در تصمیم‌گیریهای وظیفه، این گروه از نخبگان است که براساس برداشت و درک خود از واقعیتها به تصمیم‌گیری می‌پردازند. بنابراین، مطالعه نقش نخبگان و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر فرآیند تصمیم‌گیری برای شناخت این فرآیند ضرورتی تمام دارد. در بررسی نقش نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری، برخی از محققین در تحقیقات خود آنچنان نقش نخبگان را برجسته یافته‌اند که تشخیص داده‌اند به نقش عامل دیگری غیر از عامل نخبگان نباید چندان اعتنایی کرد. در تحقیقات این گروه از محققین که تئوریهای شخصیت محور و یا نظریه الیتسیم (نخبه‌گرایی) براساس تفکرات و اندیشه‌های آنان شکل گرفته است، نخبگان عامل اصلی در فرآیند تصمیم‌گیری محسوب می‌شوند نقش آنها، نقشی انحصاری است. عوامل دیگری نیز در این جریان نقش دارند که نقشی فرعی، و تحت تأثیر نقش نخبگان است. بنابراین تأکید در تحقیقات این گروه از متفکران آن است که برای پی‌بردن به کم و کیف فرآیند تصمیم‌گیری، باید نقش نخبگان مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گیرد.^(۲)

در مقابل این گروه که نقش نخبگان را عامل اصلی و اساسی تصمیم‌گیریهای معرفی کرده‌اند، گروه دیگری از اندیشمندان قرار دارند که چندان بهایی به نقش نخبگان نداده‌اند. به اعتقاد این دسته از متفکران، گرچه در مرحله نهایی فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، این نخبگان هستند که تصمیم اتخاذ می‌کنند، اما نخبگان در خلأ و فارغ از قید و بندهای محیطی دست به تصمیم‌گیری نمی‌زنند، بلکه آنها در محیطی واقعی و متأثر از عوامل متعدد به سر می‌برند؛ در چنین محیطی نخبگان چندان آزادی عمل ندارند که بصورت اراده و به اختیار خود اقدام به تصمیم‌گیری نمایند. آنها تحت تأثیر شرایط محیطی دست به انتخاب گزینه‌هایی می‌زنند که گریزی از انتخاب آنها نیست. بنابراین آنچه به صورت یک تصمیم بروز می‌یابد، تأثیری ندارد، بلکه نتیجه شرایط محیطی است و تصمیم قبل از آنکه توسط نخبگان به مرحله نهایی اتخاذ آن برسد، تحت تأثیر شرایط محیطی ساخته و پرداخته شده و پیش‌روی نخبگان قرار گرفته است.^(۳)

برخلاف این دیدگاه که نقش نخبگان را در فرآیند تصمیم‌گیری چندان جدی نمی‌داند نیز دیدگاهی که نخبگان را همه کاره و علت‌العلل؟ تصمیم‌گیریهای معرفی کرده است؛



دیدگاهی وجود دارد که به نقش نخبگان بصورت عاملی در کنار سایر عوامل توجه کرده است؛ محققانی که با این دیدگاه به موضوع پرداخته‌اند، ضمن آنکه به نقش نخبگان توجه کرده و آن را در تصمیم‌گیریها مهم دانسته‌اند، تصمیم‌گیری را در انحصار نخبگان ندانسته و نخبگان را تنها عامل تأثیرگذار در فرآیند تصمیم‌گیری معرفی نکرده‌اند. لذا به بررسی نقش درست است در کنار عوامل دیگر پرداخته و کوشیده‌اند تا با ترسیم ارتباطی متقابل بین آنها و شرایط و عوامل محیطی، این نقش را ارتباط با عوامل دیگر مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند. در این مقاله با تأکید بر دیدگاه سوم؛ نخبگان فاقد اراده مؤثر برای تصمیم‌گیری و نیز تنها تابع عوامل محیطی معرفی نشده‌اند به باور نگرانده، مقاله فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی فرآیند پیچیده و متأثر از عوامل متعدد و مختلف است؛ بنابراین نمی‌توان برای مطالعه این فرآیند و پاسخ به این پرسش که چه عواملی برای اتحاد یک تصمیم مؤثرند، به نقش عاملی خاص اصرار ورزیده بلکه ضروری است تا عوامل متعدد به نسبت تأثیری که بر فرآیند تصمیم‌گیری دارند، مورد توجه، مطالعه قرار گیرند. با این دیدگاه در این مقاله سعی شده است تا نقش و جایگاه به عنوان عاملی تأثیرگذار بررسی و تبیین شود.

نخبه کیست؟

وقتی از نقش نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سخن به میان می‌آید، اولین سؤالی که پاسخ به آن ضروری می‌نماید، اینست که نخبه کیست و چه کسانی گروه نخبگان را تشکیل می‌دهند؟

«نخبه» ترجمه و معادل فارسی «الیت» است. در لغتنامه‌های فارسی، برابر این واژه نخبه قرار گرفته است. در لغتنامه دهخدا مقابل کلمه نخبه آمده است: «برگزیده و برگزیده از هر چیزی؛ بهین، زبده، هر چیز خوب و برگزیده»^(۴) فرهنگ معین هم کلمه نخبه برگزیده شخص یا شیئی زبده، برگزیده معنا شده است.^(۵) فرهنگ انگلیسی «آکسنورد» هم الیت بخش برگزیده بهترین؛ نخبه بهترین از جامعه یا یک گروه از مردم و غیره دانسته و یک گروه یا طبقه انتخاب شده را در برمی‌گیرد و در فرهنگ انگلیسی «و بشر» الیت؛ انتخاب شده و برگزیده معنا شده است.

واژه نخبه تنها در مورد افراد و گروههای انسانی به کار رفته است؛ چنانکه تعریف



این واژه در فرهنگهای مختلف آمده است. نخبه به هر چیز برگزیده و انتخاب شده بعنوان بهترین از یک مجموعه یا گروه، اعم از انسان یا غیرانسان اشاره داشته است. براین اساس واژه نخبه کاربردهای متنوع دارد و هم برای اشخاص و هم برای غیرانسان بکار رفته است و به برجستگی و ویژگی ممتاز شیء نامشخص در مقایسه با اشیاء و اشخاص دیگر اشاره داشته است.

در نوشته با در کتاب نخبگان و جامعه «واژه نخبه در قرن ۱۷ میلادی برای توصیف نمایندگانی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت و بعدها نیز برای اشاره به گروههای اجتماعی برتر مانند واحدهای نظامی حزبی یا مراتب عالی‌تر اشرافیت گسترش یافت. قدیمی‌ترین کاربرد شناخته شده لفظ نخبه در زبان انگلیسی، طبق نوشته فرهنگ انگلیس آکسفورد در سال ۱۸۳۳ و برای اشاره به گروههای اجتماعی بوده است. اما این اصطلاح در نوشته‌های سیاسی و اجتماعی اروپا - اواخر قرون نوزدهم و در بریتانیا و آمریکا تا دهه ۱۹۳۰، بطور وسیع مدلول نشده و تنها در این هنگام بود که اصطلاح مزبور از طریق نظریات جامعه‌شناسانتیمتر درباره نخبگان و بخصوص نوشته‌های «ویلفردو پارتو» رواج پیدا کرد.^(۶)

با توجه به تغییر و تحولی که در کاربرد واژه نخبه بوجود آمده است امروز این واژه در ستون جامع‌شناسی و علوم سیاسی بیشتر جمع - نخبگان - برای توصیف افراد برگزیده‌ای که به دلیل تواناییهای سیاسی یا اقتصادی، موقعیت اجتماعی، ویژگیهای فرهنگی یا خصوصیات و استعدادهای ذاتی از دیگران متمایز شده‌اند بکار می‌رود که: «روشه» در کتاب تغییرات اجتماعی می‌نویسد: «نخبگان اشخاص و گروههایی هستند که در نتیجه قدرتی که بدست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند، یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌نمایند و یا با توجه به ایده‌ها و احساسات و یا هیجاناتی که بوجود می‌آورند در کنش تاریخی جامعه مؤثر واقع می‌شوند.^(۷) «معمولاً این افراد اندک است و جمع آنها گروه کوچکی از جمع کثیر افراد جامعه را تشکیل می‌دهد، از اینرو از دید برخی از محققان اساساً نخبگان بعنوان گروه اقلیت در جامعه شناخته می‌شوند و اصطلاح نخبگان به گروه کوچک وابسته اطلاق می‌شود که از تواناییها و امکانات برتری برخوردارند.^(۸)

اما مصداق نخبگان چه کسانی هستند و در گروه اقلیت نخبگان، چه کسانی، با چه



ویژگی‌هایی جای می‌گیرند؟ برای معرفی گروه‌های نخبه، برخی محققان به ویژگیها و استعداد‌های ذاتی افراد توجه داشته‌اند؛ ویلفردو و پارتو از این گروه از محققان است وی که یکی از نظریه‌پردازان نظریه چرخش نخبگان است، افراد جامعه را از نظر استعداد‌های ذاتی متفاوت معرفی کرده و کسانی را که از نظر استعداد بر دیگران برتری دارند در گروه نخبگان جای داده است. پارتو این افراد را به دلیل همین استعداد برتر نسبت به دیگران شایسته حکومت می‌داند.^(۹) تعداد دیگری از نظریه‌پردازان نظریه نخبگان مانند موسکا و «میخلز» بیشتر به ویژگی سازمان‌یافتگی گروه نخبگان توجه کرده‌اند از نظر این نظریه پردازان آنچه باعث برتری افراد و قرار گرفتن آنها در مجموعه نخبگان می‌گردد، ویژگی‌های ذاتی فرد نیست، بلکه پیوستن به تشکیلات و سازمان منسجم است تا زمانی که افراد بصورت پراکنده هستند، اگر استعداد ذاتی هم داشته باشند، انکان بروز نمی‌یابد. اما وقتی آنها به سازمانی منسجم می‌پیوندند و بصورت سازمان یافته عمل می‌کنند، این امکان را می‌یابند که نسبت به دیگران برتر یابند و حتی بر آنها مسلط شوند و حکومت کنند.^(۱۰)

برخی از محققان نیز با توجه به تحولات بروکراتیک و حاکم شدن بوروکراسی و دیوانسالاری بر جوامع مدرن کسانی را که با کسب مهارت‌های لازم امکان بدست آوردن پست‌های مدیریتی را در جوامع بروکراتیک می‌یابند، به عنوان گروه نخبگان می‌شناسند. چنین برنامه از این گروه است. وی در کتابی با عنوان «انقلاب مدیریتی» تأکید دارد که بوروکراسی‌های امروزی قدرت اصلی در دست مدیران است، کسانی هم که به پست‌های مدیریتی دست می‌یابند، بوروکراتها، تکنوکراتها و محققان هستند که با توجه به تخصص خود امکان اداره نظام‌های بروکراتیک را دارند. بنابراین این افراد هستند که گروه نخبگان را تشکیل می‌دهند و قدرت را بدست می‌گیرند.^(۱۱)

دسته دیگری برای شناسایی نخبگان، با رویکردی نهادی پیوندهای نهادینه شده سه گروه سیاستمداران، سرمایه‌داران بزرگ و صاحب منصبان نظامی را مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند. «سی رایت میلز» با این دیدگاه در کتابی با نام «نخبگان قدرت» به بررسی نخبگان جامعه آمریکا پرداخته است. «میلز» معتقد است برخلاف آنچه تصور می‌شود جامعه آمریکا جامعه‌ای دموکراتیک، بدین معنا که در آن همه در قدرت سهیم هستند و انتخاب مردم است که قدرت حاکم را تعیین می‌کند، نیست؛ بلکه مثلث



سیاستمداران، سرمایه داران و نظامیان بر این کشور حاکمند. به اعتقاد میلز بین این دسته ارتباط و پیوند نهادی وجود دارد. اشتراک فکری و وابستگی‌های خانوادگی و منافع و ارزش‌های نسبتاً مشترک، این گروه‌ها را به هم پیوند می‌دهد و هماهنگی و همکاری آنها را با یکدیگر موجب می‌شود. این همکاری و هماهنگی که بصورت نهادینه تداوم می‌یابد، موجب به قدرت رسیدن آنها شده است.^(۱۲) لاسول نیز که کوشیده است نخبگان سیاسی را معرفی کند، به پیوند نهادینه میان حاکمان سیاسی و صاحبان قدرت در جامعه توجه کرده است. وی تأکید می‌کند که نخبگان سیاسی از درون طبقات اجتماعی بر می‌خیزند و در برابر آنها نیز پاسخگو هستند.^(۱۳) چنانکه پیداست اگر هر کدام از این دیدگاه‌ها را مبنای انتخاب قرار دهیم، ممکن است مصداق عینی نخبه و گروه‌های نخبه در جامعه متفاوت به نظر برسند. اما اگر واقعیت‌های جوامع را مورد توجه قرار دهیم، در می‌یابیم کسانی که اداره جامعه را در دست دارند و یا در اداره آن مؤثرند، هر کدام ممکن است ویژگی‌های متفاوتی داشته باشند. بنابراین نخبگان افرادی هستند که به دلیل ویژگی‌هایی که دارند از عام مردم متمایز می‌شوند، اما این ویژگی‌ها الزاماً میان همه آنها یکسان و مشترک نیست. ممکن است یکی به دلیل هوش سرشار، و دیگری به دلیل ثروت زیاد و نفوذ سوم به علت تحصیلات عالی و نظیر اینها در زمره نخبگان قرار گیرد. ویژگی‌هایی که سبب می‌شود فردی در گروه نخبگان جای گیرد، متعدد است. بهترین این ویژگی‌ها را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. تحصیلات عالی دانشگاهی (که البته در جوامعی چون ایران باید تحصیلات عالی حوزوی را نیز به آن اضافه کرد)؛
۲. تخصص و مهارت‌های بالا در یک رشته خاص؛
۳. هوش، استعداد، دانش و اطلاعات در سطح بالا؛
۴. توانایی‌های طبیعی در حد بالا نظیر توانایی‌های قهرمانی؛
۵. قدرت خلاقیت و ابتکار در سطح بالا؛
۶. ذوق و سلیقه ممتاز و عالی؛
۷. سرمایه و ثروت مشخص کلان.^(۱۴)

با توجه به این ویژگی‌ها، هر شخصی که یکی یا چند تا از این ویژگی‌ها را داشته باشد، در گروه نخبگان جای می‌گیرد و متناسب با توانایی خود و جایگاهی که بدست می‌آورد،



در تحولات جامعه و فرآیند تصمیم‌گیری ایفای نقش می‌کند.

نقش نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری

حال که تا حدودی تعریف واژه نخبگان مشخص گردید و افرادی که در این گروه جای می‌گیرند با ذکر ویژگیهای عمده و تعیین‌کننده گروه نخبگان قابل شناسایی شده‌اند، به مسئله اساسی این مقاله برمی‌گردیم و می‌کوشیم تا نقش نخبگان را در فرآیند تصمیم‌گیری در جامعه تبیین کنیم. اگر نقش مهم و مؤثر نخبگان را در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بپذیریم؛ سؤالی که پاسخ به آن ضروری می‌نماید، چگونگی مشارکت و تأثیرگذاری نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری است؛ بویژه اگر به این نکته توجه داشته باشیم که نخبگان و گروه آنان گروه یکپارچه و منسجمی نمی‌باشد.

با مطالعه فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در جوامع مختلف و بررسی نقش عناصر تأثیرگذار در این فرآیندها، می‌توان گفت مشارکت نخبگان در این فرآیند به دو شکل صورت می‌گیرد؛ یکی از طریق مکانیسم‌های رسمی و بصورت مستقیم؛ دیگری به صورت غیرمستقیم که ممکن است هم از مجاری رسمی و هم مجاری غیررسمی نیز تحقق پذیرد.

الف) مشارکت نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری از طریق مکانیسم‌های رسمی

مکانیسم‌های رسمی به سازوکارهایی اطلاق می‌گردد که با هدف اداره جامعه طراحی شده است و اداره جامعه، سازمانها و نهادهای مختلف را برحسب وظایف و اختیاراتی که برای آنها در نظر گرفته شده است، برعهده دارند. در سطح کلی نهادی به قانونگذاری می‌پردازند، نهادی اجرای قانون را برعهده دارد و نهادی بر حسن اجرای قانون نظارت می‌کند و همچنین مقابله با تخلفات قانونی را برعهده دارد. در سطحی خردتر برخی از نهادها وظایف سیاسی دارند؛ برخی اقتصادی بعضی فرهنگی و اجتماعی و برخی از آنها وظایف نظامی، امنیتی را برعهده دارند. این نهادهای مختلف هر یک اجزایی از یک نظام گسترده و بزرگ را تشکیل می‌دهند که وظیفه اداره جامعه و هدایت آن را برعهده دارند.

بسیاری از این فعالیت‌های نخبگان در این نهادها و سازمانهای رسمی و در



چارچوب مکانیسم‌های مشخص شده قانونی صورت می‌گیرد. نقش تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نخبگان نیز تا حدود زیادی در این مکانها امکان بروز و ظهور می‌یابد. اما ایفای این نقش همیشه و همه جا یکسان نیست. گاهی نخبگان به عنوان مقام و مسئول تصمیم‌گیری در نهادها و سازمانهای رسمی عمل می‌کنند. از اینرو در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بصورت مستقیم مشارکت دارند. گاهی نیز نخبگان مقام و مسئول تصمیم‌گیرنده نهادها و سازمانهای رسمی نیستند؛ اما با توجه به موقعیت و جایگاه خود در درون این نهادها و سازمانهای رسمی و با توجه به وظیفه‌ای که در یک نهاد یا سازمان رسمی مقامات و مسئولان آن نهاد و سازمانها برعهده آنها می‌گذارند در فرآیند تصمیم‌سازی شرکت می‌کنند و تصمیم‌گیریه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

دسته‌بندی جامعه به دو گروه نخبگان و غیرنخبگان، گروه نخبگان را از دیگر افراد جامعه متمایز می‌سازد و آنها را بصورت یک گروه کوچک و اقلیت مشخص می‌نماید. اما این تمایز و تشخیص از دیگران، لزوماً به معنای یکپارچگی و انسجام درونی گروه نخبگان نیست. نخبگان در هر جامعه‌ای صرف نظر از توان، تخصص و مهارتهای متفاوتی که آنها را از هم متمایز می‌سازد، به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند؛ گروهی که قدرت سیاسی را برعهده دارند و بصورت مستقیم در اداره جامعه مشارکت می‌کنند و گروهی که در قدرت سیاسی سهم نیستند و در اداره جامعه مستقیماً مشارکت ندارند. پاره تو این دوگروه را با نام «نخبگان حاکم» و «نخبگان غیرحاکم» معرفی می‌کند. وی در کتاب ذهن و جامعه می‌نویسد: «تقسیم طبقه نخبگان به دو طبقه فرعی سودمند خواهد بود: یکی نخبگان حاکم متشکل از افرادی که مستقیماً و یا به طور غیرمستقیم نقش عمده‌ای در حکومت ایفا می‌کنند و دیگری نخبگان غیرحاکم، مرکب از مابقی نخبگان» (۱۵)

با این تقسیم‌بندی است که پاره تو نظریه چرخش و جابجایی نخبگان را ارائه کرده و چگونگی تضعیف نخبگان حاکم و قرار گرفتن نخبگان غیرحاکم به جای آنها را توضیح داده است.

با این دسته‌بندی از نخبگان، آن گروه از نخبگان که به عنوان نخبگان حاکم شناخته می‌شوند، با قرار گرفتن در مقام و موقعیت مسئولان تصمیم‌گیر در درون سازمانها و نهادهای رسمی در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت مستقیم پیدا می‌کنند. سازمانها و



نهادهای رسمی در هر جامعه‌ای مطابق با شرح وظایف و اختیارات قانونی خود عمل می‌کنند. نخبگانی که به عنوان مقامهای تصمیم‌گیر و اداره‌کننده این سازمانها و نهادها عمل می‌کنند، برای پیشبرد این سازمانها و نهادها به سوی اهداف خود، مستقیماً به تصمیم‌گیری می‌پردازند. این تصمیم‌گیری‌ها هم درون سازمانی است؛ بدین معنا که برای اداره یک سازمان برای عمل به کارکردهای ویژه خود اتخاذ می‌گردد و هم برون سازمانی است؛ یعنی در تعامل با دیگر سازمانها و نهادها و با هدف پی‌گیری اهداف کلان جامعه و برای عمل به کارکردهای مشترک و مکمل سازمانها و نهادها اتخاذ می‌شود. بنابراین نخبگان حاکم از طریق فعالیت در درون این سازمانها و نهادهای رسمی و قانونی، مستقیماً در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند، مشارکت مستقیم نخبگان در فرآیند تقسیم‌سازی و تصمیم‌گیری به اشکال مختلفی صورت می‌گیرد که بارزترین آنها عبارتند از:

ب) پذیرفتن مسؤلیت و قرار گرفتن در مقام تصمیم‌گیرنده

نخبگان حاکم که قدرت سیاسی را در دست دارند، برای اداره جامعه به تقسیم و توزیع مسؤولیتها و پستهای مدیریتی می‌پردازند. این تقسیم و توزیع مسؤولت و پست‌ها در هر جامعه‌ای با توجه به ساختار قدرت و نحوه چرخش قدرت صورت می‌گیرد. از اینرو ممکن است که در جوامع مختلف چگونگی تقسیم و توزیع مسؤولیتها و پستهای مدیریتی متفاوت باشد، اما آنچه مسلم است اینکه نخبگان حاکم به تناسب جایگاه و سهمی که در قدرت دارند، مسؤولیتها و پستهای مدیریتی را به عهده می‌گیرند، این مسؤولیتها از نظر میزان اختیارات و قدرتی که دارند، متفاوت است و عالیتترین سطح مدیریتی تا رده‌های میانی آن را در برمی‌گیرد. نخبگانی که این مسؤولیتها را می‌پذیرند و در پستهای مدیریتی قرار می‌گیرند، نقش مستقیم در تصمیم‌گیریها ایفا می‌کنند. البته مسؤولان عالیترو مدیران ارشد نیز نقش مؤثری دارند.

ج) مشاوره و ارائه نظرهای مشورتی به مدیران

گاهی برخی از نخبگان بصورت مستقیم مسؤولیتی را برعهده نمی‌گیرند، اما بصورت مشاوره در کنار یک مسؤول یا مدیر ایفای نقش می‌کند. وظیفه مشاور ارائه نظر



مشورتی به مدیر در یک زمینه خاص است. در جوامع امروزی که موضوعات به حوزه‌های تخصصی مشخص تقسیم شده‌اند، اطلاع کامل داشتن از هر یک از این حوزه‌ها برای مدیران امکانپذیر نیست. مدیران گرچه ممکن است بر سازمان و حوزه فعالیت خود اشراف کامل داشته باشند، اما اطلاع از جزئیات روند امور برای آنها مقدور نیست. از این جهت آنها نیاز به مشاورانی پیدا می‌کنند که در یک زمینه و حوزه خاص صاحب‌نظر و دارای اطلاعات کافی هستند. این نیاز باعث شده است که امروزه، جمعی از مشاوران پیرامون مسؤولان عالیرتبه و مدیران ارشد جمع شوند و هریک با توجه به تجربه، مهارت و به تخصص خود به مشاوره و ارائه نظرات مشاورتی به این مسؤولان و مدیران بپردازند.

بنابراین مدیران و مسؤولان تصمیم‌گیرنده، اگرچه برای تصمیم‌گیری مختارند، اما در بسیاری از موارد، با توجه به نظرها و پیشنهادهای مشاورتی مشاوران خود دست به تصمیم‌گیری می‌زنند این وضعیت باعث شده است تا نخبگانی که بعنوان مشاوره ایفای نقش می‌کنند. اگرچه در همه موارد، اما در بسیاری از موضوعات تأثیر مستقیمی بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌گذارند.

د) عضویت در شوراها

بخشی از تصمیمات برای اداره جامعه در درون شوراها اتخاذ می‌گردد. شوراها ممکن است دارای شخصیت حقوقی مستقلی باشند و وجود آنها به وجود سازمانها یا نهاد دیگر مرتبط نباشد و یا اینکه شخصیت حقوقی مستقلی نداشته باشند و موجودیت آنها به وجود سازمانها یا نهادی دیگر مرتبط باشد. شورای نوع دوم گاهی درون سازمانی است، یعنی از ترکیب اعضای از بخشهای مختلف یک سازمان و با هدف عملی کردن وظایف خاص آن سازمان شکل می‌گیرد. گاهی نیز برون سازمانی است و از ترکیب اعضای از سازمانهای مختلف با عملی کردن وظایف مشترک و مکمل آن سازمانها تشکیل می‌شود.

هر کدام از این شوراها به توجه به عملکردی که دارند، به نحوی در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری ایفای نقش می‌کنند. شوراهای دارای شخصیت حقوقی مستقل، در زمینه مسؤولیت و وظیفه خاصی که برعهده دارد تصمیم‌گیری می‌کنند و



شوراهایی که به عنوان مراکز یا مراجع تصمیم‌گیری در درون یک سازمان و یا با مشارکت چند سازمان با یکدیگر شکل گرفته‌اند، برای عمل به مسؤولیتها و وظایف سازمانی و یا عمل به مسؤولیتها و وظایف مشترکی که با دیگر سازمانها دارند دست به تصمیم‌گیری می‌زنند. بنابراین رای صادر شده از سوی این شوراها، مستقیماً بر روی فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد. این شوراها چه بصورت مستقل و چه به شکل وابسته به سازمانها و نهادهای دیگر، جزء نهادهای رسمی تصمیم‌گیر محسوب می‌شوند. بنابراین اعضای آنها نیز از گروه نخبگان حاکم به حساب می‌آیند که این گروه با مشارکت در این شوراها، با ارائه نظر و پیشنهاد و نیز با نقد نظر و پیشنهاد دیگران؛ مستقیماً در تأیید یا ردّ یک تصمیم، مشارکت می‌کنند، و فرآیند تصمیم‌گیری را تحت تأثیر اراده و نظر خود قرار می‌دهند.

مشارکت غیرمستقیم نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری

همواره مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری مستقیم نیست. در موارد بسیاری نخبگان اگرچه در چارچوب یک سازمان یا نهاد رسمی و قانونی فعالیت دارند اما فعالیت آنها مستقیماً با فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مرتبط نیست. نخبگانی که در این بخش فعالیت می‌کنند، ترکیبی از نخبگان حاکم و غیرحاکم را شکل می‌دهند. اما نه تنها نخبگان غیرحاکم، بلکه آن دسته از نخبگان حاکم هم که در این بخش فعالند، نه خود، تصمیم‌گیر هستند و نه آنکه مشارکت مستقیمی در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دارند، بلکه به صورت غیرمستقیم بر این فرآیند تأثیر می‌گذارند. در این موارد اساساً حضور عینی و مستقیم از سوی نخبگان، برای تصمیم‌گیری مشاهده نمی‌شود، اما اندیشه و نظر این نخبگان بصورت نامحسوسی تصمیمات نخبگان حاکم در فرآیند تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تأثیرگذاری ممکن است بصورت اثباتی و در نتیجه بکار بستن آموزشها و بکار گرفتن چارچوبهای فکری و نظری نخبگان غایب در فرآیند تصمیم‌گیری تحقق یابد و بصورت سلبی و در نتیجه تلاش برای مقابله و یا نفی نظری باشد که از سوی این نخبگان در فرآیند تصمیم‌گیری ارائه شده است. تأثیرگذاری غیرمستقیم بر فرآیند تصمیم‌گیری ممکن است به اشکال زیر بروز یابد:



۱. مشارکت در نظامهای آموزشی؛ بویژه نظامهای آموزشی دانشگاهی

گروهی از نخبگان. بویژه نخبگان فکری در نظامهای آموزشی دانشگاهی فعالیت دارند. وظیفه‌ای که بر عهده این گروه از نخبگان قرار دارد، آموزش و تربیت افراد آموزش دیده در رشته‌های مختلف است. در هر دوره آموزشی، افراد مختلفی پس از آموختن چارچوبهای فکری و نظری که از سوی این نخبگان عرضه می‌گردد، فراغ التحصیل می‌شوند. افراد گرچه دارای شخصیت منحصر به فرد و مستقلی هستند، ولی کم و بیش تحت تأثیر بیان استادان خود قرار می‌گیرند. فراغ التحصیلان دانشگاهها نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ آنها گاهی پس از فراغت از تحصیل، چارچوبهایی را برای بررسی مسائل به‌کار می‌بندند که در دوره تحصیل از اساتید خود آموخته‌اند. این افراد وقتی جذب سازمانها و نهادهای اداره‌کننده جامعه می‌شوند با بهره‌گیری از آموخته‌های خود در دانشگاه و بکار بستن چارچوبهای فکری و نظری که آموخته‌اند، سعی در تصمیم‌گیری، پیگیری امور و حل مسائل دارند. براین اساس، اگرچه افرادی در تصمیم‌گیری حضور ندارند ولی چارچوبهای فکری و نظری آنها بوسیله افرادی دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند و در فرآیند تصمیم‌گیری به کار گرفته می‌شود. در این موارد، در واقع نخبگانی که وظیفه آموزش دارند و بصورت غیرمستقیم، در دانشگاهها، فراغ از دغدغه‌های تصمیم‌گیری به تدریس و آموزش مشغول هستند، به واسطه‌ای، بصورت غیرمستقیم، بر فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند و تصمیمات را در سازمانها و نهادها شکل می‌دهند.

۲. فعالیت در مراکز پژوهش و مشارکت در طرحهای تحقیقاتی

فعالیت‌های پژوهشی و مشارکت در طرحهای تحقیقاتی نیز از جمله روشهای مشارکت غیرمستقیم در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. در جوامع امروزی با توجه به تخصصی شدن امور، مراکز تحقیقاتی و پژوهشی اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند و بخش عمده‌ای از نیازهای تخصصی برای اداره جامعه با مراجعه به این مراکز مرتفع می‌شود. مراکز تحقیقاتی کارکردهای متعددی دارند؛ از سویی به گردآوری اطلاعات و داده‌های اطلاعاتی می‌پردازند و با ذخیره‌سازی و انباشت اطلاعات و داده‌ها مرجعی برای دستیابی تصمیم‌گیران به اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم‌گیری هستند. از طرف دیگر،



محققان و پژوهشگران این مراکز، دست به تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده می‌زنند و می‌کوشند تا داده‌های خام را به اطلاعات معنادار برای توصیف، توضیح و تبیین یک موضوع تبدیل کنند. از اینرو با بررسی داده‌ها و یافتن ارتباط بین آنها، دانش و اطلاعات جدیدی تولید می‌کنند که این دانش و اطلاعات، در شکل دادن نگرش استفاده‌کنندگان از اطلاعات برای تصمیم‌گیری بسیار مؤثر است.

کارکرد دیگر مراکز تحقیقاتی، نوعی ارائه راهکار برای حل مسائل است. در بسیاری از موارد، پس از بررسی یک مسئله در یک طرح تحقیقاتی، نهایتاً برحسب مطالعات، انجام شده نتیجه‌گیری می‌شود و راهکارهایی برای حل مسائل ارائه می‌گردد. بر این اساس، زمانی که محققان و پژوهشگران مراکز تحقیقاتی بر پایه یافته‌های تحقیقاتی خود راهکاری را ارائه می‌کنند، تصمیم‌گیرندگان با توجه به تخصص محققان و مرجعیت آنها در حوزه‌های تخصصی خود، گرایش به پذیرش راهکار ارائه شده و تصمیم‌گیری براساس آن را پیدا می‌کنند. در بخش دیگری از تحقیقات در مراکز تحقیقاتی، با بررسی وضع گذشته و وضع موجود تلاش می‌شود تا نسبت به آینده چشم‌اندازی ترسیم شود و آنچه احتمال وقوع آن وجود دارد پیش‌بینی شود. پیش‌بینی وضع آینده و ترسیم آن در نظر کسانی که حاصل تحقیقات این مراکز را مطالعه می‌کنند، این افراد را به سمتی سوق می‌دهد که برنامه‌های خود را متناسب با پیشگوئیا و اوضاع احتمالی ترسیم شده، تنظیم کنند و به اجرا درآورند. براین اساس در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیرها، تحت تأثیر این پیشگوئیا قرار می‌گیرند.

از وضایف مراکز تحقیقاتی، تئوری‌پردازی و ارائه چارچوبهای تحلیلی است؛ ارائه تئوری و نظریه و وضع چارچوبهای تحلیلی؛ گرچه موضوعی نظری و انتزاعی است و در نگاه اول چندان با واقعیت‌های موجود جامعه ارتباط ندارد اما ابزاری برای بررسی واقعیات و تجزیه و تحلیل آنها و نتیجه‌گیری است. نظریه‌ها و چارچوبهای تحلیلی که بر پایه نگرش خاص واضعان آن شکل می‌گیرند، وقتی بعنوان ابزار تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرند، نتایج آشکاری از آنها بدست می‌آید که چندان گریزی از آنها نیست. بر این اساس واضعان این نظریه‌ها، با چارچوبهای نظری که عرضه می‌کنند، ذهن و نظر استفاده‌کنندگان این چارچوبها را به جهتی خاص سوق می‌دهند که در نتیجه بر اراده و رأی آنها در نتیجه‌گیری و در نهایت، تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد.



تحقیقات و پژوهش‌هایی که در مراکز تحقیقاتی صورت می‌گیرد، گاهی بصورت روزانه و طبق برنامه‌های مشخص مراکز تحقیقاتی است. گاهی نیز تحقیقات و پژوهشها بنا به تقاضای مراکز تصمیم‌گیری و برای بررسی موضوع یا مسئله‌ای خاص صورت می‌گیرد. تفاوت این دو نوع کار در نتیجه‌ای است که از آن حاصل می‌گردد. تحقیقات نوع اول، معمولاً بصورت کتاب و فصلنامه‌هایی در سطح گسترده و یا به شکل بولتن و نشریات داخلی و گزارش مکتوب و شفاهی، و گاهی نیز در همایشها و کنفرانسها، به دیگران عرضه شده و در حد محدود منتشر می‌شود.

اما تحقیقات نوع دوم، که بنا به تقاضا و سفارش مرجع خاصی صورت می‌گیرد معمولاً به مسئله‌ای خاص پرداخته و در اختیار مرجع سفارش دهنده قرار می‌گیرد. تحقیقات نوع اول در اختیار تعداد بیشتری از افراد قرار می‌گیرد؛ اما تأثیرگذاری آن بر تصمیم‌گیری، نامحسوس و غیرمستقیم است. تحقیقات نوع دوم در اختیار افراد کمتری قرار می‌گیرد؛ اما تأثیر آن بر روی تصمیم‌گیرها محسوستر و وسیعتر است. (۱۶)

۳. تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری از طریق رسانه‌ها

رسانه‌ها در جوامع امروزی جایگاه و اعتبار بالایی یافته‌اند و در بسیاری از نوشته‌ها و عقاید متفکران، از آن به عنوان رکن چهارم دموکراسی یاد می‌شود و بر این اساس، دوام و بقای نظامهای دموکراتیک به وجود رسانه‌ها بستگی دارد. اما آیا این بدان معناست که جوامع دیگر بی‌نیاز از رسانه‌ها هستند و یا می‌توانند خود را از وجود آنها رهایی بخشند؟ امروزه حتی محدودترین جوامع نیز حضور رسانه‌ها را نه تنها نفی نمی‌کنند، بلکه آنرا پذیرفته و خود را با واقعیت وجود رسانه‌ها تطبیق داده‌اند. از اینرو رسانه‌ها نه تنها برای جوامع دموکراتیک، بلکه برای زندگی بشر امروز نیز به رکنی تبدیل شده که حضوری غیرقابل انکار در جوامع یافته است. (۱۷)

رسانه‌ها اعم از رسانه‌های دولتی و غیردولتی توسط نخبگان اداره می‌شوند. نخبگان هم مدیریت رسانه‌ها را برعهده دارند و هم تولید برنامه‌های رسانه‌ای نیز برعهده آنهاست. بنابراین نخبگان با کنترل رسانه‌ها و با تهیه و تولید برنامه برای آنها، رسانه‌ها را برای بیان دیدگاه و رأی و نظر خود به خدمت می‌گیرند. به خدمت گرفتن



رسانه‌ها، با توجه به حوزه‌های متنوع که رسانه‌ها، امکان ورود به آنها و پرداختن به موضوعات و مسائل گوناگون در آن را یافته‌اند و نیز با توجه به گستره وسیعی که تحت پوشش آنها قرار گرفته است و همچنین تنوع مخاطبان، ابزار قدرتمندی را برای نخبگان فراهم آورده است، تا با استفاده از آن فرآیندها و تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار دهند. رسانه‌ها کارکردهای متعدد مانند اطلاع رسانی در آموزش و فرهنگ، ترویج جامعه‌پذیری، سرگرمی و ایجاد تفریح و نشاط جامعه را برعهده دارند. اما مهمترین کارکرد رسانه‌ها؛ کارکرد اطلاع‌رسانی است که کارکردهای دیگر نیز تا حد زیادی به آن بستگی و ارتباط دارند. اطلاعاتی که بوسیله رسانه‌ها منتقل می‌شود، تصویری از واقعیت را در ذهن مخاطبان شکل می‌دهد که مبنای اعلام نظر و تصمیم‌گیری است. اینکه این تصویر ذهنی تا چه میزان با واقعیت عینی منطبق است، به عملکرد رسانه بستگی تام دارد. رسانه‌ها با توجه به جایگاه و استفاده‌ای که از آنها می‌شود، واقعیت را به سه شکل برای مخاطب ترسیم می‌کنند اول؛ واقعیت، چنانکه هست؛ یعنی رسانه‌ها بر حسب کارکرد اطلاع رسانی، صادقانه هرآنچه را دریافت می‌کنند بدون کم و زیاد به مخاطب منتقل می‌کنند. دوم، واقعیت آنچه را که رسانه می‌بیند، در این موارد، رسانه‌ها خود را مقید به انتقال عین هرآنچه دریافت کرده‌اند، نمی‌دانند، بلکه برحسب تشخیص خود، آنچه لازم می‌دانند از اطلاعات واقعی خود کم کرده و یا به آن اضافه می‌کنند و آنگاه آن را به مخاطبان منتقل می‌کنند. در اینجا رسانه‌ها، واقعیت را دستمایه قرار می‌دهند؛ ولی عین واقعیت را بیان نمی‌کنند، بلکه تنها از واقعیت استفاده می‌کنند و آن را ساخته و پرداخته می‌نمایند؛ به عبارتی هم اجزایی از واقعیت را دارد و هم اجزایی را که رسانه به آن اضافه کرده است. سوم؛ واقعیتی که وجود خارجی ندارد و تنها بوسیله رسانه تولید شده است؛ در این موارد، رسانه‌ها دست به تولید واقعیتی می‌زنند که از شکل دیگری؛ مستقل از واقعیت‌های موجود تشکیل شده است؛ به عنوان مثال، رضایت یا ناراحتی از وضعیتی را ایجاد می‌کنند، موافقت یا مخالفت با موضوعی را بوجود می‌آورند و یا گرایش را در جامعه خلق می‌کنند.^(۱۸)

نخبگانی که کنترل، تهیه و تولید محتوا و برنامه رسانه‌ها را برعهده دارند، با استفاده از کارکرد اطلاع‌رسانی آنها، راه نفوذ به فرآیند تصمیم‌سازی را باز می‌کنند و بر تصمیمات تأثیر می‌گذارند، آنها هم از طریق انتقال اطلاعات واقعی و انعکاس واقعیت،



و هم با دستبرد اطلاعات و ایجاد تغییراتی در واقعیت و نیز خلق واقعیت‌های تازه، تصمیم‌گیرندگان را در زمینه تصمیم‌گیری، تحت تأثیر قرار می‌دهند. انعکاس واقعیت، از یک طرف، از اینکه واقعیتی در فرآیند تصمیم‌گیری مورد غفلت قرار گیرد، جلوگیری می‌کند و از طرف دیگر، تصمیم‌گیرنده‌ای که قصد پنهان کردن واقعیت را دارد، از پنهان کاری باز می‌دارد و در هر صورت، موجب اتخاذ تصمیمی منطبق‌تر بر واقعیت می‌گردد. همانطور که انعکاس واقعیتها بوسیله رسانه‌ها، باعث می‌شود که تصمیم‌گیرندگان با توجه به آن موضوعات منطبق بر واقعیت تصمیم بگیرند؛ عکس آن نیز صادق است یعنی؛ انعکاس واقعیت دستکاری شده از سوی رسانه‌ها تصمیم‌گیرندگان را در موقعیتی قرار می‌دهد که آنها به سمت اتخاذ تصمیماتی سوق می‌یابند که نه تنها منطبق بر واقعیت نیست، بلکه منطبق بر تصویری از واقعیت است که از رسانه‌ها انعکاس یافته است و رسانه‌ها با خلق آن واقعیت، آنچه را که وجود نداشته است، پیش روی تصمیم‌گیران قرار داده‌اند. این واقعیت اگر مطابق دیدگاه و نظر تصمیم‌گیرندگان باشد آنها را برای پی‌گیری دیدگاه خود مصمم می‌سازد و تصمیمات را براساس آن شکل می‌دهد. اگر هم مخالف دیدگاه تصمیم‌گیرندگان باشد، آنها را از تصمیم‌گیری براساس نظر خود دچار مشکل می‌کند و تصمیم‌گیری موافق با واقعیت خلق شده را به تصمیم‌گیرندگان دیگر دیکته می‌نماید. امروزه رسانه‌ها پرداختن به حوزه‌های مختلف را در دستور کار خود دارند و به مسائل معمولی و پیش پا افتاده با موضوعات کاملاً تخصصی می‌پردازند. از اینرو، طیف وسیعی از مردم، مخاطب رسانه‌ها هستند هم افراد عادی عامه و هم نخبگان.

گسترده شدن طیف مخاطبان رسانه‌ها دلیل دیگری نیز دارد و آن اینکه؛ هم‌گستره تحت پوشش رسانه‌ها وسعت یافته و افراد بیشتری را در بر گرفته است و هم تعمیم یافتن امکان استفاده از رسانه‌ها در میان مردم بیشتر شده است؛ امکاناتی مانند افزایش سطح سواد و فراهم شدن احتمالات طبیعی برای بهره‌گیری از رسانه‌ها. با توجه به این تغییرات و افزایش تعداد مخاطبان و همچنین پاسخ‌گفتن به نیازهای طیف وسیع آنها، رسانه‌هایی که با توجه به ویژگیهای خاص خود، رسانه نخبگان به حساب می‌آمدند (مانند مضوعات و اینترنت) به سمت تبدیل شدن به رسانه‌های قابل استفاده برای عامه مردم سوق یافته‌اند. رسانه‌هایی هم که با توجه به ویژگیهای خود رسانه عامه مردم



محسوب می‌شوند (مانند رادیو، تلویزیون) به سوی تبدیل شدن به رسانه مورد استفاده نخبگان رفته‌اند. ایجاد شبکه‌های تخصصی، این روند را تشدید کرده است؛ چنانکه امروزه شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی مطلوب، بیش از آنکه مورد استفاده عامه مردم باشد، به مرجعی برای نخبگان جهت دستیابی به اطلاعات تبدیل شده‌اند.^(۱۹)

با توجه به ویژگیهایی که رسانه‌های امروزی؛ به لحاظ گسترده تحت پوشش، طیف مخاطبان و تنوع موضوعات مورد توجه؛ تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری بوسیله رسانه‌ها، گاه از طریق تحت تأثیر قرار دادن خود تصمیم‌گیرندگان و گاهی نیز از طریق شکل دادن افکار عمومی محقق می‌گردد. نخبگان تصمیم‌گیرنده به عنوان بخشی از مخاطبان رسانه‌ها، گاهی تحت تأثیر پیامی که از رسانه‌ها دریافت می‌کنند، دست به تصمیم‌گیری می‌زنند؛ به این صورت تأثیر رسانه تا حد زیادی مستقیم است. در این موارد نخبگانی که در فرآیند تصمیم‌گیری حضور ندارند. از طریق رسانه این حضور را شکل می‌دهند و با یک واسطه در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند. اما در مواردی که رسانه‌ها افکار عمومی را مخاطب قرار می‌دهند، آنها با شکل دادن به افکار عمومی از آن برای تحت فشار قرار دادن نخبگان تصمیم‌گیر سود می‌جویند. در این موارد بیش از آنکه رسانه از تصمیم‌گیرندگان چیزی بخواهد، افکار عمومی خواستار اتخاذ تصمیمی خاص از سوی تصمیم‌گیرندگان می‌شود؛ در اینجا تأثیر رسانه‌ها بر تصمیم‌گیرندگان غیرمستقیم است و نخبگانی که در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت ندارند با چند واسطه نخبگان تصمیم‌گیرنده را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آنها را وادار به در نظر گرفتن رأی و نظر خود می‌کنند و از این طریق، فرآیند تصمیم‌گیری را متأثر می‌سازند. یعنی رسانه‌ها همزمان هم در جهت تحت تأثیر قرار دادن نخبگان تصمیم‌گیر و هم در جهت شکل دادن افکار عمومی حرکت می‌کند. این امر تأثیرگذاری رسانه‌ها و در نتیجه تأثیرگذاری نخبگان اداره‌کننده رسانه‌ها را بر فرآیند تصمیم‌گیری افزایش می‌دهد.

۴. تأثیر گذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری از طریق فعالیت در احزاب

شکل دیگری از مشارکت نخبگان در فرآیند تصمیم‌سازی و تأثیرگذاری آنها بر تصمیم‌گیریها از طریق احزاب سیاسی بروز و ظهور می‌یابد. یکی از ویژگیهای اصلی حزب سیاسی تلاش برای کسب قدرت است. آنچه حزب را از تشکیلات سازمانها و



گروه‌های دیگر متمایز می‌سازد، همین تلاش متمرکز و سازمان یافته برای دستیابی به قدرت سیاسی است. بنابراین هر حزبی ممکن است روزی قدرت را بدست گیرد. ۲۰ در مواقعی که یک حزب قدرت سیاسی را بدست می‌گیرد رهبران آن حزب گروه نخبگان حاکم را شکل می‌دهند. این گروه‌ها ممکن است از رهبران یک حزب و یا ترکیبی از رهبران دو یا چند حزب که با ائتلاف با یکدیگر به قدرت رسیده‌اند، شکل گرفته باشند. در مواردی که رهبران حزبی در جایگاه نخبگان حاکم قرار می‌گیرند، آنها این امکان را می‌یابند که از طریق مکانیسم‌های رسمی به صورت مستقیم در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مشارکت کنند، اما اگر احزاب نتوانند قدرت را بدست گیرند و یا پس از یک یا چند دوره، در دست داشتن قدرت، قدرت را از دست بدهند، از جایگاه نخبگان حاکم خارج شده به گروه نخبگان غیرحاکم می‌پیوندند. در این صورت امکان مشارکت در تصمیم‌گیری از طریق مکانیسم‌های رسمی و مستقیم برای رهبران حزبی از بین می‌رود.

از دست رفتن امکان مشارکت مستقیم در تصمیم‌گیری به معنای بی‌تأثیر شدن نخبگان فعال حزبی در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نیست. آنها ممکن است امکان مشارکت مستقیم نداشته باشند اما از طریق فعالیت‌های حزبی می‌توانند به صورت غیرمستقیم در فرآیند تصمیم‌گیری نفوذ کنند و تصمیم‌گیری‌ها را تحت‌تأثیر رأی و نظر خود قرار دهند.

تأثیرگذاری غیر مستقیم بر فرآیند تصمیم‌گیری از طریق احزاب را با توجه به کارکردهایی که برای احزاب قابل تصور است می‌توان توضیح داد. احزاب کارکردهای متنوعی دارند که می‌توان آنها را به شرح زیر تنظیم کرد:

۱. سازماندهی و هماهنگ کردن نیروهای پراکنده دارای دیدگاه‌ها و اهداف مشترک؛

۲. آموزش سیاسی و ترویج نظریه و اندیشه‌های سیاسی مورد قبول حزب؛

۳. کادر سازی و آماده کردن اعضا برای بدست گرفتن مسؤلیتهای سیاسی؛

۴. فهم خواسته‌های پراکنده و متنوع مردم و انتقال آن به دولت؛^(۲۱)

۵. تلفیق و ترکیب خرده گرایش‌های فردی و اجتماعی در چارچوب نظریه‌ها و

نظام‌های اندیشه‌ای کم و بیش منسجم؛^(۲۲)

۶. سازماندهی مردم و مشارکت آنها در امور سیاسی و در صورت لزوم بسیج



آنها. (۲۳)

موارد یک تا سه عمدتاً درون حزبی و برای ایجاد آمادگی برای کسب قدرت سیاسی است. از اینرو اگر هم احزاب با عملی کردن آنها تأثیری بر فرآیند تصمیم‌گیری داشته باشند، عمدتاً در زمانی است که حزب قدرت را بدست گرفته و بر مکانیسم‌های رسمی تصمیم‌گیری مسلط شده است. اما وظایف و کارکردهای چهارم تا ششم، نه تنها در زمانی که حزب به قدرت می‌رسد، و رهبران آن، مستقیماً در جریان تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند، بلکه در زمانی هم که حزب به قدرت نرسیده است امکان مشارکت در تصمیم‌گیری را البته بصورت غیر مستقیم فراهم می‌کنند.

گرایشهای فردی و اجتماعی موجود در سطح جامعه تا زمانی که با یکدیگر پیوند پیدا نکرده‌اند و بصورت پراکنده و ناهماهنگ مطرح می‌شوند، توان تأثیر گذاری محدودی دارند. آنها ممکن است بصورت تک صداهایی در گوشه‌ای از جامعه مطرح شوند، اما چندان ضنین گسترده و وسیعی نداشته باشند که در حوزه‌های قدرت و تصمیم‌گیری انعکاس یابند و بر تصمیم‌گیریها تأثیر بگذارند. اما زمانی که احزاب این خرده گرایشهای فردی و اجتماعی را در یک نظریه و نظام فکری و اندیشه‌ای کلان با یکدیگر پیوند می‌دهند و آنها را با یکدیگر تلفیق می‌کنند و اندیشه منسجمی را شکل می‌دهند، خرده گرایشهای پراکنده به جریان یکپارچه و فراگیر تبدیل می‌شوند. در اینصورت، برعکس وضعیت پراکندگی گرایشها، گرایش ایجاد شده، ضنین وسیعی در جامعه می‌یابد و بصورت یک جریان غیر قابل انکار بخشهای مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنین جریانی می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش حرکت‌هایی گسترده در سطح جامعه شود، آن را هدایت کند و بصورت اهرم فشاری مراکز قدرت و تصمیم‌گیری را تحت فشار قرار دهد. لذا مراکز تصمیم‌گیری نه تنها توان نادیده گرفتن و انکار این نظام اندیشه یکپارچه و فراگیر را ندارند بلکه در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی خود ناگزیر به توجه به آن هستند.

تجمیع خواسته‌های پراکنده و متنوع و انتقال آن به دولت به عنوان کارکرد حزبی راه دیگری است که امکان تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را بصورت غیر مستقیم فراهم می‌کند. در سطح جامعه تقاضاها و خواسته‌های گسترده و متنوعی وجود دارد. افراد و گروه‌های اجتماعی هر کدام با توجه به موقعیت اجتماعی خود



نیازهایی دارند و بر حسب این نیازها تقاضاها و خواستهایی را مطرح می‌کنند و تا زمانیکه این تقاضاهای فردی یا گروهی بصورت موردی طرح می‌شود، امکان انتقال آنها به مسؤولان و تصمیم‌گیرندگان مربوطه بسیار محدود است. در چنین وضعیتی اگر هم تقاضایی از سوی فرد یا گروهی به مسؤولان و تصمیم‌گیرندگان منتقل شود، امکان تأثیر گذاری بر مسؤولان برای تصمیم‌گیری به جهت برآورد تقاضا بعید است. احزاب، تشکیلاتی هستند که خواستها و تقاضاهای موجود در جامعه را شناسایی و طبقه‌بندی می‌کنند. آنها پس از جمع‌آوری تقاضاهای طبقه‌بندی شده، در جهت انتقال آن به دولت و تلاش برای وادار کردن قدرت حاکم به برآورده کردن این تقاضاها اقدام می‌کنند. این اقدام حزب باعث می‌شود تا خواستها و تقاضاهای پراکنده و نامعلومی که در سطح جامعه وجود دارد بصورت متمرکز و بعنوان خواست گروه وسیعی از مردم مطرح و در معرض دید قرار گیرد. از اینرو هم خواسته‌های بخشی از مردم و گروه‌های اجتماعی امکان مطرح شدن و انتقال به مسؤولان تصمیم‌گیر را می‌یابند و هم مسؤولان از بی‌توجهی و نادیده گرفتن بخشی از تقاضاها و خواستها باز داشته می‌شوند و ناگزیر به آن می‌پردازند.

این کارکرد حزبی ضمن آنکه به صورت مکانیکی برای انتقال بخشی از واقعیت‌های ناپیدا به مراکز قدرت عمل می‌کند، از سوی دیگر به صورت اهرمی نخبگان حاکم را به پرداختن و توجه به مسائلی و اموری دارد که در نتیجه بی‌اطلاعی و یا عمداً به دلیل گرایش‌های خاص نادیده گرفته شده‌اند. در نتیجه احزاب با انتقال خواستها و تقاضاهای فردی یا گروهی به دولت، بر روی تعیین اولویتها در برنامه‌ریزی تأثیر می‌گذارند. تا جایی که ممکن است مسئله‌ای را که در برنامه‌های نخبگان حاکم در اولویت بوده است، به حاشیه برانند و مسئله‌ای را که اصلاً مورد توجه نبوده و عمداً یا سهواً و از روی بی‌اطلاعی در حاشیه قرار گرفته است، در صدر قرار دهند. احزاب همانگونه که افکار و اندیشه‌ها و خواستها و تقاضاها را به هم پیوند می‌دهند و آنها را متمرکز می‌سازند و از آنها جریان‌های متمرکز و تأثیر گذار بوجود می‌آورند، افراد را نیز با یکدیگر پیوند می‌دهد و نیروی پراکنده آنها را با استفاده از انضباط حزبی با یکدیگر ترکیب می‌کنند. این امر با توجه به کارکرد احزاب در سازماندهی مردم و مشارکت آنها در امور سیاسی امکان‌پذیر می‌گردد. احزاب سیاسی اساساً برای کسب قدرت سیاسی تلاش می‌کنند.



آنها برای رسیدن به این هدف ضمن آنکه به عضوگیری و سازماندهی اعضا در چارچوب تشکیلات حزبی می‌پردازند سعی در سازماندهی افراد جامعه، بویژه هواداران در جهت مشارکت آنها در امور سیاسی مطابق با دیدگاه و گرایش حزبی تلاش می‌کنند. این سازماندهی افراد است که سبب می‌شود تا نیروهای پراکنده تحت هدایت و کنترل حزب جمع شوند و نیروی سازمان یافته و قدرتمندی را شکل دهند. با استفاده از این نیروی سازمان یافته، احزاب هم توان مطرح کردن خواسته‌های حزبی خود را از زبان جمع کثیری از مردم می‌یابند و هم آنکه می‌توانند در صورت نیاز با بسیج این نیروها و به میدان کشاندن آنها از طریق راهپیمای‌های اعتراض آمیز، برگزاری نشستهای حزبی، برپایی تحصن و اعتصاب، شرکت در انتخابات و نظایر اینها برای بدست گرفتن قدرت یا سهمیم شدن در آن و متأثر ساختن برنامه‌ها و اولویتهای نخبگان حاکم، اقدام لازم را بعمل آورند. این اقدام اگر منجر به قدرت گرفتن حزب و یا سهمیم شدن آن در قدرت گردد و در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری موجب مشارکت مستقیم نخبگان فعال در حزب می‌شود. اما اگر به قدرت گرفتن حزب به سهمیم شدن آن در قدرت منجر نشود، با تحت تأثیر قرار دادن رای و نظر نخبگان حاکم، فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را بصورت غیرمستقیم تحت تأثیر نظر نخبگان فعال در حزب قرار خواهد داد.

۵. تأثیر گذاری برفرآیند تصمیم‌گیری از طریق گروههای ذی نفوذ

در کنار احزاب سیاسی؛ که افراد دارای دیدگاه و منافع مشترک را سازماندهی می‌کند و برای کسب قدرت و تأثیر بر فرآیندهای سیاسی در قالب رسمی فعالیت می‌نماید، گروههای مختلف دیگری نیز در جوامع تلاش می‌کنند که در میان آنها نیز افراد دارای دیدگاه و منافع مشترک به یکدیگر پیوند خورده‌اند و در جهت تحقق دیدگاه خود و تأمین منافع مشترک، در صدد تأثیرگذاری برفرآیندهای سیاسی جامعه و تصمیم‌گیری‌ها هستند. اما این گروهها حزب نیستند؛ بلکه با نام گروههای ذی‌نفوذ یا گروه فشار شناخته می‌شوند. گروههای ذی‌نفوذ به جمعی از افراد گفته می‌شود که دیدگاه و منافع مشترکی دارند و می‌کوشند با استفاده از اهرمهایی که در اختیار دارند با تحت تأثیر قرار دادن نهادهای مؤثر دیدگاههای خود را در تصمیم‌گیری عملی کرده و منافع خویش را تأمین



کنند و برعکس احزاب، در پی کسب قدرت سیاسی و حضور مستقیم در عرصه سیاست نیستند؛ اما پیوسته سعی دارند تا قدرت سیاسی و مراکز تصمیم‌گیری را برای تأمین خواسته‌های خود تحت فشار قرار دهند.^(۲۴) با توجه به افزایش سازمانهای غیر دولتی و فعال شدن در حوزه‌های مختلف، گروههای ذی‌نفوذ بشدت افزایش یافته‌اند. تنوع گروههای ذی‌نفوذ، تقسیم‌بندی، تمییز و تفکیک آنها از یکدیگر را دشوار کرده است. با این همه، محققین با توجه به ماهیت و هدف این گروهها، نوع تشکیلات و سازماندهی آنها و ابزارها و روشهایی که بکار می‌گیرند و نوع قدرتی که در اختیار دارند، کوشیده‌اند تا گروههای ذی‌نفوذ را طبقه‌بندی و شناسایی آنها را آسان سازند که نتیجه این طبقه‌بندی آن است که طیف گسترده‌ای از گروهها در زمره گروههای ذی‌نفوذ قرار گرفته‌اند.^(۲۵)

در یک تقسیم‌بندی کلی گروههای ذی‌نفوذ با توجه به ماهیت و هدفی که تعقیب می‌کنند به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ یکی گروههای ذی‌نفوذ ایدئولوژیک و دیگری گروههای ذی‌نفوذ حرفه‌ای و شغلی. در گروه اول، گروههای مذهبی، ضد مذهبی، وطن‌پرستان، انترناسیونالیست‌ها، اخلاقیون، آزادیخواهان و طرفداران افکار بشر دوستی قرار می‌گیرند. در این رده همچنین می‌توان از گروههایی مانند مدافعین حقوق بشر، حقوق زن و حتی در برخی موارد حمایت‌کنندگان پرندگان نیز نام برد. گروههای ذی‌نفوذ حرفه‌ای هم گروههایی هستند که هدف اصلی آنها بدست آوردن امتیازات مادی بیشتر برای اعضایشان است.

به عبارت دیگر، آنها سعی در حفظ و نگهداری موفقیت‌های بدست آمده و افزایش رفاه افرادی دارند که خود معرف آنها هستند. در این دوره می‌توان از اتحادیه‌های کارگری، سندیکای کارفرمایان، اتحادیه‌های صنفی، تعاونیهای تولید و غیره نام برد. این گروهها، ضیف وسیعی از نخبگان در رشته‌های مختلف هستند که از راههای متعددی بر روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند و مشارکت غیر مستقیم نخبگان را در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری امکانپذیر می‌سازند و بعنوان سازمان یا تشکیلات در زمینه‌های خاصی فعالیت می‌کنند و به تحقیق و به گردآوری اطلاعات و داده‌های مربوط به حوزه فعالیت خود می‌پردازند و از این طریق امکانات، تواناییها و منافع گروه مورد حمایت خود را معرفی می‌کنند. آنها گاهی در معرفی



تواناییها و منافع گروه مورد حمایت خود تا حدی پیش می‌روند که این تواناییها و منافع نه بعنوان تواناییها و منافع گروهی که بعنوان تواناییها و منافع ملی مطرح می‌شود. در این موارد گروههای ذی‌نفوذ این امکان را می‌یابند که افکار عمومی را با خود همراه سازند و با استفاده از آن تصمیم گیرندگان را تحت فشار قرار دهند. از اینرو گروههای ذی‌نفوذ می‌توانند مسائل اساسی و مهمی را پیش روی تصمیم‌گیرندگان قرار دهند. از سوی دیگر، این گروهها با ارائه اطلاعات و داده‌های گردآوری شده به مراجع تصمیم‌گیرنده آنها را به سوی تصمیم‌گیری یا جهت‌گیری خاصی که مورد نظر این گروههاست، هدایت می‌کنند. امام‌مترین بخش تأثیرگذاری گروههای ذی‌نفوذ با توجه به تماس این گروهها با مراکز و مراجع تصمیم‌گیرنده است؛ تماس با نمایندگان مجلس، تماس با گروههای پارلمانی، تماس با احزاب مسلط و حاکم، تماس با وزرا و اعضای دولت و نیز تماس با سازمانها و مسؤولان بلند مرتبه از جمله این تماسهاست گروههای ذی‌نفوذ در این تماسها می‌کوشند تا با تأثیرگذاری بر روند قانونگذاری و اجرای برنامه‌ها، اهداف خود را تحقق بخشند. بنابراین آنها ضمن آنکه بفرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند، اجرای تصمیمات را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تأثیرگذاری بصورت ایجابی از طریق تلاش برای تصویب یک قانون، اتخاذ یک تصمیم مشخص و اجرای قانون با تصمیم اتخاذ شده و یا بصورت سلبی، از طریق تلاش برای جلوگیری از تصویب یک قانون جلوگیری از اتخاذ تصمیم خاص و جلوگیری از اجرای قانون یا تصمیم اتخاذ شده صورت می‌گیرد.

۶. تأثیرگذاری شخصی نخبگان غیر حاکم بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری

این تأثیرگذاری همواره از طریق مکانیسم‌های رسمی و یا مشارکت و تأثیرگذاری از طریق سازمانها یا احزاب صورت نمی‌گیرد. گاهی ممکن است نخبگان بعنوان یک شخص بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأثیر بگذارند، این امر در مواقعی به وقوع می‌پیوندد که فردی از جایگاه و نفوذ اجتماعی گسترده‌ای برخوردار باشد. مراجع و گروههای مذهبی، شخصیت‌های دارای نفوذ و اعتبار ملی مانند قهرمانان ملی، مبارزان انقلاب، و رهبران سیاسی بازنشسته مورد احترام، نمونه‌هایی از این افراد هستند. آنها



به دلیل جایگاه خود و نفوذ و احترامی که در میان مردم جامعه دارند از قدرت تأثیرگذاری برخوردارند. به همین جهت هرگاه برای تأثیرگذاری بر فرآیندی وارد عمل شده‌اند، تأثیر غیر قابل انکاری بر جای گذاشته‌اند. این افراد گرچه در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مشارکت مستقیم ندارند، اما با توجه به نفوذ و اعتبار خود بصورت غیر مستقیم این فرآیند را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تأثیر گاهی با حضور فعال و مشارکت فرد برای اعلام رای و نظر درباره موضوعی مشخص شکل می‌گیرد؛ از قبیل مواردی که یک شخصیت مذهبی خود را متعهد به اعلام نظر درباره موضوع مورد منازعه در جامعه می‌بیند و با اعلام نظر خود تصمیم‌گیری درباره آن را جهت می‌دهد. گاهی نیز تأثیر این قبیل افراد و شخصیتها از نفس حضور آنها در جامعه ناشی می‌شود و معمولاً در مقابل اتخاذ برخی تصمیمات جنبه بازدارندگی دارد، در این موارد شخصیت یا فرد صاحب نفوذ تصمیم یا نظری را اعلام نکرده است، اما به دلیل نگرانی از واکنش مخالفت‌آمیز وی، نخبگان تصمیم‌گیرنده از اتخاذ نوع خاصی از تصمیم امتناع می‌کنند. ایفای نقش تأثیرگذار نخبگان گرچه ممکن است زیاد نباشد و بصورت موردی و حتی استثنایی باشد، اما معمولاً همین موارد محدود و استثنایی در مقاطع و مواردی، تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. بنابراین، این تأثیرگذارها گاهی جهت‌گیری تحولات و فرآیندهای سیاسی و اجتماعی را تغییر داده و اثرات بلند مدتی بر جای گذاشته‌اند. از اینرو نمی‌توان نقش نخبگان تأثیرگذار را در این موارد تنها به دلیل شخصی و یا موردی بودن نادیده انگاشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

1. Neal Riemer, Douglas wo simon, and Josph Romance, the challenge of politics, CO press, 2004, chapter 14.
۲. سیدنی هوک، قهرمان در تاریخ، ترجمه الف. آزاد، (تهران: انجمن نشر کتاب، ۱۳۵۰)
۳. سیدحسین سیف‌زاده، میان‌وی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل، ۱۳۷۵).
۴. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، جلد ۴۷، ص ۳۸۵.
۵. فرهنگ معین، جلد ۴، ص ۴۶۸.
۶. تی. بی. باتامور، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱)، صص ۱-۲.
۷. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ ششم، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴)، ص ۱۵۲.



۸. کوئن بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه حسن مهدتی، (تهران: انتشارات توتیا، ۱۳۷۵)، ص ۲۰۲.

9. Vilfredo Pareto, *The mind and so ciety*, (Londen, Jonathan Cape, 1935)
10. Goetano Mosca, *The Ruling class*, (New York, Magraw-Hill, 1939)
11. James Burnham, *The Manag Erial Revleution*. (London, patnam and co.1943)
12. C.wright mills, *The power Elite*, (New York. oxford university press. 1956)
13. Horold Lasswell, Daniel Lerner and c.Easton Rothwell, *The comparative stuy of elites*. (Choorer instituts studies, sevies B.Elites, No 1, stentord, 1952)
14. <http://encyclopedia.The.free.dictionar.y.com/Elitism>.
15. Pareto, op.cit. pp 1422-23.

۱۶. لورنس اچ. شوپ و ویلیام نیتزه، تراست مغزهای امپراطوری، ترجمه منصور آسیم و علی رضایی، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴).

۱۷. حجت‌الله عباسی، اصول کاربردی خبرنگاری و خبررسانی، (تهران: سروش، ۱۳۸۰) صص ۱۵-۲۱.

۱۸. تاکسیس فوتیولوس، رسانه‌های جمعی، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه عباس کشاورز؛ www.farharlyet.org

۱۹. مجید مولانا، تلوزیون و نخبان، منبع: www.hionvan.com

۲۰. موریس دورژ، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷).

۲۱. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، جلد نخست، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۵)، صص ۴۲۷-۴۲۳.

۲۲. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، صص ۷۲۱.

۲۳. هانا آرنه، توتالیتاریسم، ترجمه پژوهشگاه علوم انسانی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۸)، صص ۷۹.

۲۴. موریس دورژ، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸)، صص ۱۵۳-۱۵۴.

۲۵. موریس دورژ، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹)، صص ۵۸۴-۵۵۶.

۲۶. گی روشه، پیشین، صص ۱۳۶-۱۳۵.

کتابنامه:

۱. آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، (تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴).

۲. آبراهام، جی. اچ. مبانی و روش جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویا، (تهران: نشر چاپ و پخش، ۱۳۶۳).

۳. رابرت میخلز، جامعه‌شناسی احزاب، ترجمه دکتر احمد نقیب‌زاده، (تهران: نشر قومس،